

ادبیات فارسی ۲

داستان راستان

شخصی آمد حضور رسول اکرم (ص) و از همسایه اش شکایت کرد، که، مرا اذیت می کند و از من سلب آسایش کرده است.

رسول اکرم (ص) فرمود: تحمل کن و سروصدا علیه همسایه ات راه مینداز، بلکه روش خود را عوض کن.

بعد از چندی دو مرتبه آمد و شکایت کرد. این دفعه نیز رسول اکرم (ص) فرمود: تحمل کن.

برای سومین بار آمد و گفت: یا رسول الله این همسایه ی
من دست از روش خود بر نمی دارد و همان طور موجبات
ناراحتی من و خانواده ام را فراهم می سازد.

این دفعه رسول اکرم (ص) فرمودند: روز جمعه که رسید
برو اسباب و اثاث خودت را بیرون بیاور و سر راه مردم که می
آیند و می روند و می بینند بگذار. مردم از تو می پرسند که
چرا اثاث اینجا ریخته است؟ بگو از دست همسایه ی بد و
شکایت او را به همه ی مردم بگو.

خیال می کرد، پیامبر برای همیشه دستور به صبر می دهد،
نمی دانست آن جا که پای دفع ظلم و دفاع از حقوق به میان
بیاید، اسلام احترام و آبرویی برای متجاوز قائل نیست. لهذا
همینکه از موضوع اطلاع یافت، به التماس افتاد و خواهش
کرد که آن مرد اثاث خود را برگرداند و در همان وقت متعهد
شد که دیگر به هیچ نحو موجبات آزار همسایه ی خود را
فراهم نسازد.

استاد شهید مرتضی مطهری